

شعر و شاعری از نگاه قرآن و حدیث

دکتر علی اکبر کلانتری*

چکیده

بر اساس برداشت بدوی از برخی آیات قرآن، این کتاب با شاعران برخوردی منفی نموده و آنان را- اگر با ایمان و درست‌کار نباشند - مورد نکوهش قرار داده است.

از سوی دیگر، در سخن و سیره پیشوایان دین در پیوند با موضوع شعر و شاعری، به نصوص و گزارش‌هایی برمی‌خوریم که به‌حسب ظاهر، متعارض و ناسازگار به نظر می‌رسند؛ زیرا برخی از آن‌ها، این کار را مورد نکوهش قرار داده و پاره‌ای دیگر آن را بی‌اشکال دانسته‌اند و حتی گاه، مورد تشویق قرار داده‌اند. مقاله پیش‌رو با بررسی آیات و روایات یادشده، در پی تبیین این نکته است که هیچ یک از فرازهای قرآنی و روایی در صدد تخطئه و نکوهش اصل این کار نیست و روایات به ظاهر ناسازگار نیز با توجه به این که ناظر به گوناگونی محتوای شعر و نیز شرایط و موقعیت‌های مختلف هستند، با هم سازگار و قابل جمع می‌باشند و به احکام متفاوت و متناسب با وضعیت‌های مختلف اشاره دارند.

واژه‌های کلیدی: ۱- شعر ۲- شاعران ۳- قرآن ۴- روایات ۵- اهل بیت (ع)

۱. مقدمه

از هنرهای زیبای کلامی و از پدیده‌های مهم ادبی در تاریخ بشر، شعر است که همواره مورد توجه ملت‌های گوناگون بوده و بخش درخور توجهی از میراث فرهنگی هر قوم را به خود اختصاص داده است. این پدیده تاکنون از زوایای گوناگون ادبی، فرهنگی، تاریخی و ... مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته و در زوایای گوناگون آن، غور و مطالعه شده است. آن‌چه در این باب ضروری است و جای آن تا حدود زیادی خالی به نظر می‌رسد، بررسی این موضوع بر مبنای قرآن و حدیث است.

* استادیار دانشگاه شیراز

ضرورت این امر یکی بدان جهت است که نخستین و مهم‌ترین منبع تشریع اسلامی، یعنی قرآن - چنان‌که خواهیم دید - در نگاه بدوی، روی خوشی به این امر نشان نداده و تا حدودی با آن مبارزه نموده است و دیگر، بدان‌جهت که در سخن و سیره پیشوایان دین (ع) در پیوند با موضوع یادشده، به مطالب و نکات مهمی برمی‌خوریم که به حسب ظاهر، ناسازگار و ناهماهنگ به نظر می‌رسند، به این معنا که برخی از آن‌ها انشاء یا انشاد نمودن شعر را نکوهش و از آن نهی کرده‌اند و پاره‌ای دیگر، این امر را خالی از اشکال دانسته، بلکه در برخی موارد، مورد تشویق قرار داده‌اند.

طبیعی است کاویدن دقیق این امر و نتیجه‌گیری روشن در آن، موجب از بین رفتن تشویش خاطر کسانی می‌شود که کتاب و سنت را حجت دانسته، نسبت به مشروعیت و انطباق اعمال خود بر آن دو، دغدغه خاطر دارند.

گفتنی است این موضوع از قدیم مورد توجه عالمان مسلمان، به خصوص فقیهان، بوده است و ضمن برخی مباحث، به آن اشاره نموده‌اند؛ از جمله، شیخ محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) در جلد نخست کتاب تهذیب و جلد نخست کتاب استبصار، حسن بن فضل طبرسی (م ۵۴۸) صاحب مجمع البیان در ذیل آیه ۶۹ از سوره شعرا، شهید اول (م ۷۸۶) در برخی از مباحث کتاب ذکری، محقق کرکی (م ۹۴۰) در جامع المقاصد، شهید ثانی (م ۹۶۶) در مسالک الافهام، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) در کتاب وافی، ملا احمد نراقی، (م ۱۲۴۵) در مستند الشیعه و شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶) در مجلد ۲۲ از کتاب جواهر الکلام.

ولی آن‌چه در آثار این عالمان می‌بینیم، تنها اشارات اجمالی و پراکنده است. از این رو ضروری به نظر می‌رسد این موضوع یک‌جا و به طور کامل مورد بررسی قرار گیرد و در حد یک مقاله، زوایای گوناگون آن کاویده شود.

گفتنی است اگرچه عنوان این مقاله مطلق است و به حسب ظاهر، شامل احادیث اهل سنت نیز می‌شود، با توجه به ضرورت محدود بودن حجم مقاله و به منظور پرهیز از اطاله سخن، رویکرد اصلی مقاله را بررسی این موضوع بر مبنای احادیث شیعه قرار داده‌ایم.

۲. مفهوم شعر

شعر که در فارسی به آن «سُرُود» نیز گفته می‌شود (۴۰، ص: ۶۷۳) در لغت به معنای فهمیدن چیزی و آگاهی یافتن به آن همراه با دقت و فطانت است. عرب می‌گوید: «شَعَرَ بكذا» یا «شَعَرَ لكذا» یعنی فلان چیز را فهمید و به آن فطن و آگاهی یافت (۴، ج: ۷،

ص: ۱۳۲ و ۴۱، ج: ۲، ص: ۸۵) و در اصطلاح ادبی، عبارت است از کلام منظوم و سخنی که دارای وزن و قافیه باشد (۴۰، ص: ۶۷۳).

گفتنی است شعر در اصطلاح عالمان منطق، در زمره قضایای خیالی و از صناعات پنج‌گانه است و خیال برانگیز بودن از عناصر اصلی آن محسوب می‌شود. از نگاه ایشان، اموری مانند وزن و قافیه در درجه بعدی اهمیت قرار می‌گیرند (۵۰، ص: ۴۵۳). از این رو گفته‌اند عالمان منطق در یونان قدیم، ماده به وجود آورنده شعر را تنها قضایای خیالی می‌دانستند و برای وزن و قافیه، اعتباری قایل نبودند. اما عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگر اقوام، این دو امر را نیز در تحقق یافتن شعر لازم دانستند (همان).

بدیهی است واژه شعر در آیات قرآنی و روایات رسیده از پیامبر اسلام (ص) و امامان اهل بیت (ع) ناظر به همین اصطلاح ادبی است. نمونه‌ها و قراینی که در ادامه بحث ارائه خواهیم داد نیز به روشنی گویای این واقعیت است.

۳. قرآن و شعر

در قرآن کریم، چهار بار واژه شاعر به کار رفته و در همه این موارد، مقصود، نفی شاعر بودن پیامبر اکرم (ص) است. ولی مقصود اصلی در این بخش از مقاله، یکی پرداختن به آیات پایانی سوره شعرا و دیگر، توضیحی فشرده درباره آیه‌های ۶۷ سوره یس و ۵ سوره انبیا است؛ زیرا آیات یادشده پیوندی وثیق با موضوع بحث دارند و در ذیل برخی از آنها روایاتی نیز نقل شده که طرح آنها به روشن شدن بحث کمک می‌کند.

در آیات پایانی سوره شعرا می‌خوانیم: «و الشعراء يتبعهم الغاؤون. ألم تر أنهم في كل واد يهيمون و أنهم يقولون ما لا يفعلون. إلا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ذكروا الله كثيرا و انتصروا من بعد ما ظلموا...»؛ و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. آیا ندیدی آنان، در هر وادی سرگردانند و آنان چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند؟ مگر آنان که ایمان آورده، کارهای شایسته انجام دادند و خداوند را فراوان یاد نمودند و پس از آن که مورد ستم واقع شدند، یاری خواستند...

و در سوره یس می‌خوانیم: «و ما علمناه الشعر و ما ينبغى له إن هو إلا ذكر و قرآن مبين»؛ و ما به پیامبر شعر نیاموختیم و این کار در خور او نیست. این سخن جز ذکر و قرآنی روشن نیست.

و در سوره انبیا آمده است: «بل قالوا اضغات احلام بل افتراه بل هو شاعر»؛ کافران گفتند: [آنچه محمد آورده، وحی نیست] بلکه خواب‌های پریشان است، بلکه آن‌را به دروغ به خدا بسته [نه] بلکه او شاعر است.

چنان که می‌بینیم، در آیات سوره شعرا، نخست شاعران به طور کلی مورد نکوهش واقع شده و به سبب این که مقتدای گمراهان و سرگردان در وادی وهم و خیال هستند و به گفته‌های خود پایبند نیستند، سرزنش شده‌اند و پس از آن، تنها شماری از ایشان که دارای شرایطی ویژه هستند استثنا گردیده‌اند. ممکن است برخی با تکیه بر مضامین این آیات بگویند از نگاه قرآن، اساس شعر و شاعری نامیمون و مایه تباهی و گمراهی است و این عمل، تنها از کسانی پذیرفتنی است که دارای ایمان و عمل شایسته باشند و خداوند را بسیار یاد نمایند. ولی باید گفت با بررسی شأن نزول این آیات و مطالعه روایاتی که در ذیل آن‌ها وارد شده است، به خوبی روشن می‌شود که این آیات، به هیچ وجه در صدد خرده‌گیری بر اصل شعر و شاعری و نکوهش آن به عنوان یک امر ذاتاً پلید و نامطلوب نیستند.

به گفته ابن عباس، مقصود از این گروه، شاعران مشرکی است که با پیامبر اسلام (ص) مقابله و مبارزه می‌کردند و حتی مقاتل از اسامی آنان یاد کرده است: عبدالله بن زبیری سهمی، ابوسفیان بن حرث بن عبدالمطلب، هییره بن ابی وهب مخزومی و ... یعنی کسانی که سخن دروغ و باطل بر زبان جاری می‌کردند و ابراز می‌داشتند: ما همان گونه سخن می‌گوییم که محمد (ص) سخن می‌گوید و در این زمینه، شعر می‌سرودند و بدین سبب، گمراهان و فاسدان به دور آنان گرد آمده، به اشعارشان گوش فرا می‌دادند و سپس با روایت نمودن آن‌ها، به هجو پیامبر اسلام (ص) و اصحاب او می‌پرداختند (۲۷، ج: ۷، ص: ۳۶۰).

در الدر المنثور آمده است چون آیات مزبور نازل شد، عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک، حسان بن ثابت [که از شاعران مسلمان بودند] گریه‌کنان به حضور پیامبر (ص) رسیده از سرنوشت خود پرسیدند. در پی پرسش آنان بود که آیه «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و...» نازل گردید (۱۳، ج: ۵، ص: ۹۹).

بر اساس روایتی که در تفسیر قمی از امام باقر (ع) نقل شده است، اساساً این آیات در نکوهش کسانی نازل شده که دین الهی را با آرا و دیدگاه‌های خویش تغییر می‌دهند و سبب می‌شوند مردم از آنان پیروی نمایند (۴۴، ج: ۲، ص: ۱۲۵؛ ۴۹، ج: ۲، ص: ۱۰۸ و ۵۴، ج: ۱۷، ص: ۳۱۰).

گفتنی است در تفسیر آیات بالا، سخنان دیگری نیز مطرح شده است؛ برای مثال، بعضی گفته‌اند مقصود از شعرا در این آیات، کسانی هستند که آن‌چنان در وادی شعر و شاعری فرو رفته‌اند که از قرآن و سنت باز مانده‌اند (۲۷، ج: ۷، ص: ۳۶۰). چنان‌که از نگاه

برخی دیگر، منظور از این گروه، داستان‌سرایان و دروغ‌پردازانی هستند که به نقل آن‌چه در ذهنشان خطور می‌کند، مبادرت می‌ورزند (۲۷، ج: ۷، ص: ۳۶۰).

به هر حال، در هیچ یک از روایات و تفاسیر، آیات مزبور به عنوان قضیه حقیقه‌ای که ناظر به نكوهش شعر و شاعری در همه حال و در هر موقعیت باشد تفسیر نشده‌اند، بلکه چنان‌که از روایات یادشده بر می‌آید، این آیات به صورت قضیه خارجی، در مقام طرد و نكوهش آن دسته از شاعران مشرک و بی‌ایمانی است که دین حق را بر نمی‌تافتند و با بهره‌گیری از هنر سخنوری و شعر، پیامبر اسلام (ص) و پیروان او را هجو کرده، بدین وسیله، اسباب گمراهی شماری از مردمان را فراهم می‌آوردند.

شایان یاد آن‌که تعبیرات و توصیفات که در آیات مزبور، درباره شاعران و پیروان آنان به کار رفته است، به وضوح، گویای این واقعیت است که مقتدای گمراهان واقع شدن، اختصاص به شاعران عصر پیامبر (ص) ندارد، بلکه باید گفت اختصاص به شاعران ندارد و می‌توان آن‌را به تمام کسانی که در وادی وهم و خیال سرگردانند و با یافته‌های ذهنی خود، موجبات گمراهی دیگران را فراهم می‌آورند، تعمیم داد. چنان‌که شیخ طوسی نیز اشاره می‌کند (۳۲، ج: ۸، ص: ۷۰) به طور کلی، این گونه حرکات، از کسانی سر می‌زند که دارای سکینه و وقار و برخورد از حلم و عقل نیستند.

صاحب‌قونین، در اشاره به این اصل مهم می‌نویسد: «ان مراده تعالی من مذمه الشعراء فی الآیه لیس مذمه الشاعر من حیث انه شاعر لان الشعر من حیث انه شعر لایوجب الاتباع بل الاتباع انما یتصور فی وضع الطریقه»؛ «مقصود خداوند از سرزنش نمودن شاعران در این آیه، آن نیست که شاعر را به جهت شاعر بودنش سرزنش نماید؛ زیرا شعر، از جهت شعر بودن، سبب پیروی کردن نیست. پیروی نمودن، در قرار دادن راه و روش متصور است» (۴۵، ج: ۱، ص: ۲۲۰).

مبنای این سخن آن است که آن‌چه بر نفس شعر و شاعری مترتب می‌شود، تحریک احساس و تخیل و ایجاد شادی یا اندوه در افراد و آثاری مانند آن‌ها است و اما این امر که سراینده شعر بتواند مردمان را به پیروی از خود وادارد و آنان را به جهت‌گیری فرهنگی و موضع‌گیری اجتماعی سوق دهد، آن‌گاه شدنی است که وی راه و روش این کار را ارائه دهد و به‌نحوی آن‌را مدیریت نماید.

و اما آیه «و علمناه الشعر و ما ینبغی له ...» چنان‌که علامه طباطبایی نیز اشاره می‌کند (۲۵، ج: ۱۷، ص: ۱۰۸)، در مقام امتنان بر پیامبر اکرم (ص) و در صدد رسانیدن این نکته است که شأن و مرتبه آن حضرت بالاتر از این است که با سرودن شعر و خیال‌پردازی‌های شاعرانه و با زیباسازی کلام و آراستن معانی در قالب الفاظ، توجه مخاطبان را به خود

معطوف دارد؛ بلکه آن چه او می گوید، جز قرآن و کلام معجز نشان الهی نیست: «ان هو الا ذکر و قرآن مبین». در حقیقت، آیه فوق، همانند آیاتی که به امی بودن پیامبر(ص) تصریح می کنند، تأکیدی است رسا بر الهی بودن قرآن و دفع شبهه بشری بودن آن. در روایتی که در ذیل همین آیه نقل شده، آمده است: «کانت قریش تقول: ان هذا الذی یقولہ محمد شعر فرد الله علیهم فقال: و ما علمناه الشعر . . . و لم یقل رسول الله(ص) شعرا قط»، (۴۴، ج: ۲، ص: ۲۱۶) «قریش می گفتند: آن چه محمد می گوید شعر است. خداوند [در پاسخ آنان] فرمود: ما به او آموزش شعر نداده ایم و رسول خدا هرگز شعر نگفت».

بنابراین به هیچ وجه نمی توان آیه بالا را در صدد مردود دانستن شعر و در مقام نکوهش شاعران دانست.

و اما آن چه درباره آیه «بل قالوا اضغات احلام بل افتراه بل هو شاعر» باید گفت، آن است که «اضغات» جمع «ضغث» و به معنای مخلوط کردن است و به خبری ضغث می گویند که درهم و برهم و فاقد حقیقت باشد و مقصود از «اضغات احلام» خواب های پریشان و غیر قابل تعبیر است (۴، ج: ۸، ص: ۶۶ و ۴۱، ج: ۴، ص: ۱۹۰) و چنان که از سه بار به کار رفتن بل اضراب در این آیه استفاده می شود، مخالفان پیامبر(ص) جهت تکذیب او و رد نمودن کتاب آسمانی اش، سه مرحله در پیش گرفتند: ابتدا گفتند آن چه او به عنوان وحی ارائه می دهد، خواب های پریشان است، ولی چون خواب، بهره ای - هرچند ناچیز - از واقعیت دارد و به هر حال، شخص چیزی می بیند. گفتند: نه، بلکه از خودش بافته و به دروغ، به خدا نسبت داده است. ولی چون دروغ بستن نیز به فکر و تدبیر نیاز دارد، از آن هم فراتر رفته، گفتند: او شاعر است و از روی وهم و خیال سخن می گوید (۴۳، ج: ۴، ص: ۴۵).

بررسی این نسبت های ضد و نقیض به پیامبر(ص) به خوبی نشان می دهد مخالفان آن حضرت، اهل منطق و حق طلب نبودند، بلکه هدفشان بهانه جویی و مقابله با ایشان، به هر قیمت و به هر صورت بوده است (همان و ۵۱، ج: ۱۳، صص: ۳۵۶-۳۵۷).

این که آنان آیات قرآنی را به اتهام شاعر بودن پیامبر تکذیب نمودند، دلیل بر نکوهیده بودن شعر از نگاه قرآن نیست؛ زیرا سیاق آیه و تعبیرات به کار رفته در آن و هدف مخالفان از این تعبیرات، به خوبی نشان می دهد مقصود آنان از «شاعر»، شخصی است که از واقعیت دور و در وادی وهم و خیال سرگردان است و چنان که پیدا است، این تعبیر شامل طیف گسترده ای از ادیبان و شاعران نمی شود و به هیچ روی، نمی توان آن را دلیل بر مردود بودن اصل شعر و شاعری دانست.

۴. رسول خدا(ص) و شعر

چنان که از آیه «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له» و سبب نزول آن استفاده می شود که شأن و موقعیت ویژه پیامبر اکرم(ص) ایجاب می کرد آن حضرت از شعر و شاعری دور باشد و سررشته ای در این امر نداشته باشد، جمله «و لم یقل رسول الله شعرا قط» در روایت پیشین نیز تأکیدی بر همین امر است. از این رو علامه طباطبایی در ذیل آیه فوق می نویسد: «لازمه نیاموختن شعر به پیامبر آن است که حضرت نمی توانست از عهده شعر گفتن برآید؛ نه این که می توانست شعر بگوید ولی به خاطر نهی الهی، از این کار خودداری می ورزید» (۲۵، ج: ۱۷، ص: ۱۰۸).

شماری از روایات که سخن از تمثیل جستن آن حضرت به سروده های برخی شاعران به میان می آورند نیز برداشت علامه را تأیید می کنند. بر اساس روایتی که مرحوم طبرسی نقل می کند، روزی پیامبر(ص) به جمله «کفی الاسلام و الشیب للمرء ناهیا» که بخشی از سروده یکی از شاعران است تمثیل جست، ولی ابوبکر عرض نمود: ای رسول خدا! سخن شاعر «کفی الشیب و الاسلام للمرء ناهیا» است. گواهی می دهم تو پیامبر خدایی و خداوند به تو شعر نیاموخته و این کار در خور تو نیست» (۲۷، ج: ۸، ص: ۲۸۷).

هم چنین بنابر نقل عایشه، گاهی آن حضرت به بیتی از سروده های اخی بنی قیس تمثیل می جست که عبارت آن چنین است:

ستبدی لک الایام ما کنت جاهلا و یأتیک بالاخبار من لم تزود

ولی مصرع دوم را این گونه می خواند: یأتیک من لم تزود بالاخبار. و ابوبکر می گفت: ای رسول خدا، شعر، به این صورت نیست و حضرت در پاسخ او می فرمود: «انی لست بشاعر و ما ینبغی لی؛ من شاعر نیستم و این کار شایسته من نیست» (همان).

بله، در برخی منابع اهل سنت، ابیاتی به پیامبر اسلام(ص) نسبت داده شده است که به حسب ظاهر، با آن چه گفتیم ناسازگار به نظر می رسد؛ از جمله نوشته اند (۳۳، ص: ۱۲۶): روزی پای حضرت در حین راه رفتن به چیزی برخورد نمود و انگشتش خونی شد و در پی آن فرمود:

و إن انت إلا اصبع رمیت و فی سبیل الله ما لقیته^۲

نیز نوشته اند، (همان، ص: ۹۶) در جریان جنگ حنین، پیامبر فرمود:

أنا النبی لا کذب أنا ابن عبد المطلب

برخی در توجیه این امر گفته‌اند: «این سخن [هرچند به صورت شعر قابل ادا شدن است،] شعر نیست و از مصادیق نثر است». بعضی دیگر سر زدن این گونه سخنان از پیامبر(ص) را امری اتفاقی و بدون انگیزه شعرگویی دانسته‌اند (۲۷، ج: ۸، ص: ۲۸۷). از نگاه علامه طباطبایی، بهتر است به جای روی آوردن به این توجیهات، روایات مزبور را کنار نهاده، از بحث‌های دامنه‌دار و بی‌فایده پرهیز نماییم (۲۵، ج: ۱۷، ص: ۱۱۸). به نظر می‌رسد دیدگاه علامه در این باب، مبتنی بر حجت ندانستن خبر واحد در روایات غیر فقهی است که در //میزان/ ضمن مباحث فراوانی بر آن تأکید نموده است.^۳ ولی باید گفت حتی در صورت نپذیرفتن این مبنای علامه نیز روایات یادشده، به دلیل ارسال و ضعف سندی، مردود و ناپذیرفتنی است، به خصوص با توجه به جمله «لم یقل رسول الله(ص) شعرا قط» در روایات پیشین و با عنایت به مضمون آیه «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له» که شعرگویی را در خور و شایسته آن حضرت ندانسته است. همه آن‌چه گفتیم، مربوط به شعرگویی خود پیامبر(ص) بود؛ اما این‌که آن حضرت، از شعرگویی دیگران نهی کرده باشد، به گزارشی بر نخوردیم، بلکه بر اساس برخی روایات، افرادی در حضور پیامبر(ص) و بنا به خواست آن حضرت، شعر خوانده‌اند. شیخ صدوق با سند صحیح و به نقل از امام باقر(ع) می‌نویسد: "روز فتح مکه، در حالی که رسول خدا(ص) در کنار کعبه حضور داشت، گروهی بر ایشان وارد شده سلام نمودند. پیامبر پرسید: ایشان کیستند؟ گفته شد: فرستادگان بکر بن وائل. حضرت پرسید: آیا شما، اطلاعی از قُسّ بن ساعده ایادی دارید؟ گفتند: آری، او فوت نموده است. رسول خدا(ص) پس از این که برای قسّ طلب رحمت کرد، پرسید: آیا در میان شما، کسی که اشعاری از او را خوب بداند یافت می‌شود؟ یکی از ایشان گفت، شنیدم این ابیات را می‌گفت:

فی الاولین الذاهبین	من القرون لنا بصائر
لما رأیت مواردا	للموت لیس لها مصادر
و رأیت قومی نحوها	تمضی الاصاغر و الاکابر
لا یرجع الماضی الی	و لا من الباقین غابر" (۲۳، صص: ۱۶۶-۱۶۷)

صاحب حدائق پس از نقل حدیث فوق، می‌نویسد: «این خبر که از سند صحیح نیز برخوردار است، به طور صریح، دلالت می‌کند بر روا بودن خواندن شعر این حکیم، (قس بن ساعده) در حضور پیامبر، آن هم در مسجدالحرام و به دستور خود حضرت» (۷، ج: ۱۳، ص: ۱۶۴) نیز بر اساس نقل صدوق، روزی علاء بن حضرمی بر پیامبر اکرم(ص) وارد شد و عرض نمود: من خاندانی دارم که هرگاه به آنان نیکی می‌کنم، آنان نسبت به من بدی می‌کنند. من در پی صلۀ ارحام و پیوند با آنان هستم و آنان در صدد بریدن از من!

حضرت در پاسخ او، آیات زیر را تلاوت نمود: «إدفع بالتی هی أحسن فاذا الذی بینک و بینہ عداوہ کأنه ولی حمیم و ما یلقیها الا الذین صبروا و ما یلقیها الا ذو حظ عظیم» (فصلت/۳۵).

علاء بن حضرمی ابراز داشت: شعری که من می‌گویم از این سخن بهتر است! حضرت پرسید: شعرت چیست؟ و او سه بیت از اشعار خود را قرائت نمود. حضرت ضمن صحنه گذاشتن بر زیبایی شعر وی فرمود: «انّ من الشعر لحکما و انّ من البیان لسحرا و انّ شعرک حسن و انّ کتاب الله أحسن». برخی شعرها، حکمت [آمیز] و برخی از مصادیق سخن سحر [گونه] است؛ شعر تو زیبا است ولی کتاب الهی زیباتر است» (۲۱، ص: ۶۱۹ و ۴۹، ج: ۶۷، ص: ۴۱۵). بلکه چنان‌که از پاره‌ای روایات استفاده می‌شود، حضرت برخی از شاعران مسلمان را در شرایطی خاص، تشویق به سرودن شعر می‌نمود. از جمله می‌خوانیم آن‌گاه که شاعران مشرک برای مبارزه با پیامبر (ص) به سرودن و خواندن اشعار هجوآمیز روی آوردند، حضرت به کعب بن مالک فرمود: «هجهم فوالذی نفسی بیده لهو أشدّ علیهم من النبل؛ آنان را هجو نما! قسم به کسی که جانم در دست اوست، این کار برای آنان، از [خوردن] تیر سخت‌تر است» (۴۹، ج: ۴، ص: ۷۱). نیز به شاعر معروف، حسان بن ثابت فرمود: «قل و روح القدس معک؛ شعر بگو [و بدان که] روح القدس همراه [و یاور] توست» (همان).

بله، به نقل از آن حضرت، در مورد شاعر معروف عصر جاهلی، امرء القیس، آمده است: «یجیی یوم القیامه یحمل لواء الشعراء الی النار؛ او وارد عرصه قیامت می‌شود، در حالی‌که پرچم شاعران را به سوی دوزخ حمل می‌کند» (۱۴، ص: ۱۵۱ و ۲، ج: ۱، ص: ۱۷۰)؛ ولی به قرینه آن‌که این روایات درباره امرء القیس است و نیز به گواهی حدیث «انّ من الشعر لحکمه...» از آن حضرت و قرائن دیگر، باید گفت این سخن ناظر به آن دسته از شاعران عصر جاهلی و همگنان آنان است که هنر خود را در خدمت ابتذال و گمراهی قرار می‌دادند و از عوامل اصلی ترویج شهوات و غرایز حیوانی محسوب می‌شدند و بی‌گمان نمی‌توان آن را شامل شاعران ارزش‌گرا و ادب‌پرور دانست.

۵. امامان (ع) و شعر

از امامان اهل بیت (ع) در پیوند با موضوع مورد بحث، روایاتی رسیده است که به حسب ظاهر و در نگاه بدوی، میان پاره‌ای از آن‌ها، تعارض و ناسازگاری به چشم می‌خورد. بنابراین لازم است پیش از هرگونه بررسی، به نقل اجمالی آن‌ها بپردازیم. می‌توان این روایات را به شش دسته زیر تقسیم نمود:

۵. ۱. دسته نخست

روایاتی که به طور کلی، شعر و شاعری را مورد نکوهش قرار می‌دهند. در این زمینه، به دو روایت زیر برخوردیم:

۱- محمد بن مروان می‌گوید: در حالی که من و معروف بن خربوذ نزد امام صادق (ع) بودیم، برای هم شعر می‌خواندیم و از یکدیگر درباره شعر می‌پرسیدیم. حضرت نیز که گفت و گوی ما را می‌شنید، ابراز داشت: «إن رسول الله (ص) قال: لا ینمتلی جوف الرجل قیحا خیر له من أن یمتلی شعرا، پیامبر خدا (ص) فرمود: این که انسان، درون خود را از چرک و پلیدی پر کند بهتر است از این که درون خویش را از شعر پر نماید» (۸، ج: ۷، ص: ۴۰۳ و ۴۷، ص: ۲۱۱).

۲- نوف می‌گوید: امیرالمؤمنین (ع) به من فرمود: «یا نوف! ایاک أن تكون عشارا او شاعرا اوشرطیا او عریفا او صاحب عرطبه وهی الطنبور او صاحب کوبه و هو الطبل فان نبی الله خرج ذات الیله فنظر الی السماء فقال: انها الساعه التي لا یرد فیها دعوه الا دعوه عریف او دعوه شاعر او شرطی او صاحب عرطبه او صاحب کوبه؛ مبادا باج‌گیر یا شاعر یا پاسبان یا وردست سلطان یا دارنده تنبور یا صاحب طبل باشی؛ زیرا پیامبر خدا شبی بیرون رفته به آسمان نگریست و فرمود: اکنون ساعتی است که دعای هیچ کس، بدون پاسخ نمی‌ماند، مگر دعای وردست سلطان یا شاعر یا پاسبان یا دارنده تنبور و یا صاحب طبل (۴۹، ج: ۷۶، ص: ۲۹۰ و ۱۸، ج: ۱، ص: ۳۳۷).

۵. ۲. دسته دوم

روایاتی که می‌توان آن‌ها را دلیل بر مشروعیت سرودن شعر و یا خواندن آن دانست که در این باب، روایات فراوانی در خور توجه است؛ برای نمونه:

۱- بر اساس نقل صدوق (۲۰، ج: ۲، ص: ۵۹۵) شخصی شامی از علی (ع) پرسید: نخستین کسی که شعر گفت کیست؟ حضرت فرمود: آدم. آن شخص پرسید: شعر او چه بود؟ فرمود: چون وی به زمین هبوط کرد و خاک، هوا و وسعت آن و نیز کشته شدن هابیل به دست قابیل را مشاهده نمود، چنین گفت:

تغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغیر قبیح
تغیر کل ذی لون و طعم وقل بشاشه الوجه الملیح

۲- بنابر نقل طبرسی، شعبی می‌گوید: «کان ابوبکر یقول الشعر و کان عمر یقول الشعر و کان علی (ع) أشعر من الثلاثه؛ ابوبکر و عمر، شعر می‌گفتند [و علی (ع) نیز شعر می‌گفت] و از این سه نفر، علی (ع) شاعرتر از همه بود (۲، ج: ۷، ص: ۳۶۰).

۳- بنا بر نقل صدوق (۲۲، ج: ۲، ص: ۱۷۷) محمد بن یحیی از عموی خود نقل

می‌کند: روزی شنیدم امام رضا(ع) ابیات زیر را می‌خواند:

کلنا نأمل مدا فی الاجل	والمنايا هن آفات الامل
لا تغرنک أبا طیل المنی	والزم القصد ودع عنک العلل
إنما الدنيا کظل زائل	حل فیہ راکب ثم رحل

نیز بر اساس برخی روایات، روزی مأمون عباسی از حضرت می‌پرسد: آیا چیزی از شعر، روایت کرده‌ای؟ [در خاطر داری؟] امام فرمود: بله، فراوان! سپس وی از حضرت می‌خواهد بهترین شعر را در باب حلم و بردباری بازگوید و حضرت سه بیت در این باره و نیز ابیاتی در زمینه‌های دیگر قرائت نمود (۴۹، ج: ۴۹، ص: ۱۰۸-۱۰۹).

۵.۳. دسته سوم

روایاتی که از خواندن شعر در مکان‌ها یا زمان‌های مخصوص نهی می‌کنند؛ مانند:

۱- روایتی که کلینی با سند خود از امام سجاد(ع) و ایشان از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که متن آن چنین است: «من سمعتموه ینشد الشعر فی المساجد فقولوا: فضّ الله فاک انما نصبت المساجد للقرآن؛ هرگاه شنیدید کسی در مساجد شعر می‌خواند، به او بگویید: خدا دهانت را بشکند! مساجد برای قرآن خواندن بر پاشده» (۴۸، ج: ۳، ص: ۳۶۹).

۲- شیخ طوسی، با سند خود از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «یکره روایه الشعر للصائم و المحرم و فی الحرم و فی يوم الجمعة و أن یروی باللیل. قال: قلت: و ان کان شعر حق؟ قال: و ان کان شعر حق؛ نقل نمودن شعر، توسط شخص روزه‌دار و نیز شخص محرم و کسی که در حرم قرار دارد و در روز جمعه و هنگام شب مکروه است. راوی پرسید: هر چند شعر حق باشد؟ و امام فرمود: [آری] هر چند حق باشد» (۲۹، ج: ۴، ص: ۱۹۵).

۳- شیخ کلینی، با سند خود از امام صادق(ع) نقل می‌کند: «لاینشد الشعر بلیل و لاینشد فی شهر رمضان بلیل و لانهار. فقال له اسماعیل: یا ابتاه فآنه فینا. قال: و ان کان فینا؛ شب هنگام، شعر خوانده نمی‌شود و نیز در شب و روز ماه رمضان این کار انجام نمی‌شود. اسماعیل، فرزند امام، به ایشان عرض کرد: شعر در شأن و منزلت ما سروده شده [آیا با این وجود خوانده نشود؟] حضرت فرمود: هر چند چنین باشد (۴۸، ج: ۴، ص: ۸۸).

با توجه به همین روایات، فقیهانی مانند علامه حلی، شهید اول و محقق اردبیلی، شعرخوانی در برخی از اماکن و اوقات یادشده را مکروه دانسته‌اند (۱۵، ص: ۲۳۷؛ ۱۶، ص: ۱۰۹؛ ۳۷، ج: ۱، ص: ۹۰؛ ۳۸، ج: ۱، ص: ۳۵۷؛ ۳۹، ج: ۱، ص: ۴۵ و ۵، ج: ۲، ص: ۱۵۳).

۵.۴. دسته چهارم

در برخی روایات، می‌خوانیم زیاده‌روی در خواندن شعر باطل، موجب از بین رفتن وضو و باطل گردیدن آن می‌شود. برای نمونه، شیخ طوسی با سند خود از سماعه نقل می‌کند:

«سألته عن نشيد الشعر هل ينقض الوضوء او ظلم الرجل صاحبه او الكذب فقال: نعم الا أن يكون شعرا يصدق فيه أو يكون يسيرا من الشعر الابيات الثلاثة و الاربعه فأما أن يكثر من الشعر الباطل فهو ينقض الوضوء؛ از او درباره خواننده شعر پرسیدم که آیا وضوی چنین شخصی باطل می‌شود یا اگر شخص به رفیق خود ستم نماید یا دروغ بگوید، وضویش از بین می‌رود؟ پاسخ داد: بله! مگر این که در شعر خود راست بگوید و یا این که شعرش، اندک و در حد سه چهار بیت باشد؛ ولی چنانچه در خواندن شعر باطل زیاده‌روی کند، این کار سبب باطل شدن وضوی او می‌گردد (۲۹، ج: ۱، ص: ۱۶).

۵.۵. دسته پنجم

مدلول پاره‌ای دیگر از روایات، روا بودن شعرخوانی برای شخص مسافر و ترخیص در این مورد است. برای مثال، شیخ صدوق، به نقل از سکونی و او با سند خود از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند: «زاد المسافر الحداء و الشعر ماكان منه ليس فيه خناً؛ توشه مسافر، حُدی [آوازی مخصوص برای راندن شتر] و شعر است، در صورتی که شعر، حاوی دشنام و ناسزا نباشد» (۱۹، ج: ۲، ص: ۲۸۰).

با توجه به همین روایت و مانند آن، صاحب وسایل، بابی تحت عنوان «باب استحباب الاستعانه على السفر بالحذاء و الشعر دون الغناء و ما فيه خناً» باز کرده است (۸، ج: ۱۱، ص: ۴۱۸).

۵.۶. دسته ششم

شمار فراوانی از روایات، سرودن شعر و خواندن مرثیه در بیان فضایل و مناقب اهل بیت(ع) و ذکر مصایب ایشان را مورد ترغیب و تأکید قرار داده‌اند که در زیر، به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- کمیت بن زیاد که مدیحه‌سرایی او در فضیلت اهل بیت(ع) معروف است، می‌گوید: روزی بر امام باقر(ع) وارد شدم، چون حضرت مرا دید فرمود: «والله يا كميت! لو كان عندنا مال لأعطيناك منه و لكن ما قال رسول الله(ص) لحستان: لا يزال معك روح القدس ما ذبيت عنّا؛ کمیت، به خدا سوگند اگر مال و ثروتی پیش ما بود از آن به تو می‌دادیم و لیکن برای دعایی می‌کنم که رسول خدا(ص) در حق حستان نمود: تا وقتی که از ما حمایت و دفاع می‌کنی، روح القدس یار و همراهت باد!» (۸، ج: ۱۴، ص: ۵۹۴).

۲- ابوهاون مکفوف می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: «ابا هارون! برایم درباره حسین(ع) شعر بخوان!» و من چنین کردم. سپس حضرت فرمود: آن‌گونه که دیگران می‌خوانند، یعنی با سوز و رقت بخوان! و من بیت زیر را مطابق با خواست حضرت ادا کردم:

- أمر علی جدث الحسین فقل لا عظمه الزکیه
و حضرت گریست، سپس فرمود: «بیشتر بخوان». من قصیده دیگری خواندم و ایشان هم چنان گریست و از پشت پرده نیز صدای گریه به گوش رسید.
- در پایان کار، حضرت فرمود: «ابا هارون! هر کس، شعری درباره حسین بگوید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، پاداش همه آنان بهشت خواهد بود و هر کس در باره ایشان شعری بگوید و گریه کند و پنج نفر را بگریاند، پاداش آنان بهشت خواهد بود و هم چنین است پاداش آن کسی که شعری درباره آن حضرت بگوید و گریه نماید و یک نفر را بگریاند...» (۲۳، ص: ۸۴ و ۸، ج: ۱۴، ص: ۵۹۵).
- ۳- بر اساس نقل شیخ صدوق، امام صادق (ع) فرمود: «من قال فینا بیت شعر بنی الله تعالی له بیتا فی الجنة؛ هر کس در [شأن و منزلت] ما یک بیت شعر بگوید، خداوند برین، خانه‌ای در بهشت برای او بنا کند» (۲۲، ج: ۱، ص: ۷ و ۸، ج: ۱۴، ص: ۵۹۷).
- ۴- ابوطالب قمی می‌گوید: ابیاتی در مدح و فضیلت امام سجاد (ع) سرودم و آن‌ها را نوشته، ضمن نامه‌ای برای امام باقر (ع) فرستادم و در آن نامه، از ایشان خواستم به من اجازه دهد باز هم درباره پدر ایشان شعر بگویم. پس از مدتی، پاسخ حضرت رسید در حالی که آن ابیات را بریده و پیش خود نگه داشته بود و در باقی‌مانده کاغذ، جمله زیر با دست خط حضرت، جلب توجه می‌کرد: «قد أحسنت جزاک الله خیرا؛ شعر زیبایی گفته‌ای؛ خداوند پاداش خیرت دهد!» (۸، ج: ۱۴، ص: ۵۹۸).

۶. بررسی و تحلیل

چنان‌که پیدا است، دسته دوم، پنجم و ششم از این روایات، هر یک، به نحوی دلالت بر اصل مشروعیت شعر و شاعری دارند و میان آن‌ها، هیچ‌گونه برخورد و منافاتی دیده نمی‌شود. بنابراین می‌توان تنها با سه مرحله بررسی در روایات یادشده، به نتیجه روشن در این باب دست یافت.

۶.۱. مرحله نخست

بررسی روایاتی که به طور کلی، شعر و شاعری را مورد نکوهش قرار می‌دهند، همراه با ارزیابی روایاتی که دلالت بر مشروعیت این امر دارند.

باید گفت دلالت روایات دسته نخست بر نفی مشروعیت اصل شعر و شاعری، از جهات گوناگون، قابل نقد و اشکال است؛ زیرا آنچه در روایت شماره ۱ از این دسته مورد نهی و نکوهش واقع شده، امتلا و پرکردن درون از شعر است؛ یعنی چیزی که می‌تواند کنایه از افراط و زیاده‌روی در خیال‌پردازی‌های شاعرانه و به کارگیری استعداد در سرودن و خواندن

ابیات و در نتیجه، دور افتادن از آیات و مضامین قرآن کریم باشد؛ و چنان که پیدا است، این روایت بر نکوهش شعر و شاعری، در صورتی که همراه با اعتدال و میانه‌روی باشد، دلالت ندارد.

و اما روایت دوم (روایت نوف)، افزون بر این که از اعتبار لازم برخوردار نیست، چون در سند آن ربیع بن محمد مسلی قرار دارد که رجال‌شناسان از او ذکری به میان نیاورده و یا به وثاقتش تصریح نکرده‌اند (۲۸، ص: ۱۲۷؛ ۳۰، ص: ۲۰۲ و ۵۲، ص: ۱۶۴) به لحاظ مدلول و مضمون نیز پذیرای نقد و اشکال است؛ زیرا در این روایت «شاعر» در کنار «عَشَّار»، «شرطی» و «عریف» واقع شده و در این وضعیت، می‌توان احتمال داد مقصود از آن، کسی است که شعرگویی را شغل خود قرار داده و در این کار، افراط و زیاده‌روی نماید. نیز می‌توان احتمال داد منظور از آن، شاعری است که در خدمت حاکمان جور و ستم قرار دارد، چنان که اشخاص موسوم به عشار و عریف نیز به حسب غالب چنین بوده‌اند. به هر حال، با توجه به قرائن و شواهد گوناگون مبنی بر این که علی (ع) و دیگر امامان (ع) خود شعر می‌گفته و یا به اشعار دیگران تمثیل می‌جسته‌اند، نمی‌توان این روایت را که از سند معتبر و مدلول صریحی هم برخوردار نیست دلیل بر نامشروع بودن شعر و شاعری دانست.

۲.۶. مرحله دوم

بررسی روایتی که به موجب آن، زیاده‌روی در خواندن شعر باطل، موجب شکسته شدن و باطل گردیدن وضو می‌شود.

باید گفت این روایت نیز از جهاتی چند مورد اشکال است؛ زیرا اولاً همان گونه که شیخ طوسی نیز یادآور می‌شود (۲۹، ج: ۱، ص: ۱۶)، تعبیر راوی در آغاز آن، «سألت» است و از این رو مضمّر و غیر قابل اعتماد است؛ چون احتمال می‌دهیم وی از شخصی غیر از امام سؤال کرده باشد.

و ثانیاً در مقابل آن، روایاتی وجود دارد که مضمون صریح آن‌ها، باطل نشدن وضو با خواندن شعر است؛ از جمله بر اساس نقل شیخ صدوق: «سئل (ع) عن انشاد الشعر هل ينقض الوضوء؟ فقال: لا؛ از امام صادق (ع) پرسیده شد آیا خواندن شعر، وضو را باطل می‌کند؟ فرمود: خیر» (۱۹، ج: ۱، ص: ۶۳).

۳.۶. مرحله سوم

بررسی روایاتی که از خواندن شعر در برخی مکان‌ها، مانند مساجد و یا در پاره‌ای از زمان‌ها مانند شب، روز جمعه و ماه رمضان نهی می‌کنند.

باید گفت در مقابل این دسته از روایات، به روایاتی برمی‌خوریم که خواندن شعر در موارد یادشده را خالی از اشکال دانسته‌اند. برای نمونه، شیخ طوسی، با سند خود، از علی بن

شعر و شاعری از نگاه قرآن و حدیث ۱۰۳

جعفر(ع) و او از برادرش امام کاظم(ع) نقل می‌کند: «سألته عن الشعر أیصلح أن ینشد فی المسجد؟ قال : لا بأس... از ایشان پرسیدم: آیا درست است در مسجد شعر خوانده شود؟ فرمود؟ اشکال ندارد (۲۹، ج: ۳، ص: ۲۴۹ و ۱۲، ص: ۱۲۰).

چنان که پیدا است، میان این سنخ روایات تعارضی نیست؛ زیرا می‌توان روایت اخیر و مانند آن را دلیل بر اصل جواز مشروعیت و روایات نهی‌کننده را دلیل بر مکروه بودن این کار در موارد یادشده دانست. ولی برخی با مفروض گرفتن این امر که بین روایات یادشده تعارض وجود دارد، برای برطرف کردن آن، به این نکته اشاره کرده‌اند که می‌توان مقصود از شعر در روایات نهی‌کننده را شعرهای باطل و گمراه‌کننده و منظور از آن در احادیث مقابل را ابیات اندک و در عین حال، سودمند و حکمت‌آمیز دانست (۱۵، ص: ۱۵۶ و ۴۹، ج: ۸۰، ص: ۳۶۴).

باید گفت با توجه به عبارت «و ان کان فینا» و جمله «وان کان شعر حق» که ضمن روایات نهی‌کننده از امام صادق(ع) نقل نمودیم، جایی برای این حمل و توجیه باقی نمی‌ماند، زیرا بر اساس این تعبیرات، حتی خواندن اشعار سودمند و حکمت‌آمیز نیز در موارد یادشده، مورد نهی است.

برخی دیگر برای رفع تعارض گفته‌اند: شعر در اصطلاح منطق که از صناعات خمس به شمار می‌آید و بر کلام خیال‌بافانه اطلاق می‌شود، خواه منظوم و موزون و مقفا باشد (که به حسب غالب این‌گونه است) و یا منثور، در موارد یادشده، کراهت دارد، اگرچه با مضمون و محتوای حق و مشتمل بر اندرز و حکمت و ستایش اولیای الهی باشد. حق بودن محتوا و مشتمل بودن بر ثنا و رثای اهل بیت(ع) در صورتی که کلام تخیلی باشد، آن را از ماهیت شعری به اصطلاح منطق بیرون نمی‌کند. بنابراین بیان واقعیات با کلام موزون و منظوم که در آن ذوق شاعرانه و خیال‌پردازانه به کار نرفته باشد، مانند: ترجمه منظوم قرآن و نهج/بلاغه، در هیچ‌جا کراهت نخواهد داشت. نتیجه آن که روایات کراهت، نظر به شعر به معنای کلام خیال‌بافانه دارد، هرچند مضمون و محتوای آن حکمت و اندرز و مدح اهل بیت باشد و روایات نفی کراهت، نظر به شعر به معنای کلام موزون و منظوم دارد (۱۰، صص: ۳۴-۳۵).

ولی این راه حل نیز پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا افزون بر این که شاهی در تأیید آن ارائه نشده، با واقعیتی که در آغاز مقاله بدان اشاره نمودیم، سازگار نیست و آن این که بر اساس قراین و شواهد گوناگون، از جمله آثار باقی‌مانده از اشعار جاهلی و دوران پس از آن، شعر در صدر اسلام، تنها به همان معنای ادبی، یعنی کلام موزون و مقفا به کار می‌رفته

است و به حسب ظاهر، شعر به اصطلاح منطقی، در قرون بعد پیدا شده و شاید پس از ترجمه آثار یونانی به عربی، در میان مسلمانان راه یافته باشد.

طبیعی است در صورتی که راه حل های ارائه شده در این زمینه را صحیح ندانیم، چاره ای جز پذیرش مدلول گسترده روایات نهی کننده در موارد یاد شده که مکروه بودن هرگونه شعر و شاعری، هرچند در قالب پند و اندرز و به هدف ثنا و رثای اهل بیت (ع) است، نخواهیم داشت.

ولی باید گفت در همین زمینه، به روایت دیگری برمی خوریم که با توجه به مضمون صریح آن، مسأله صورت دیگری پیدا می کند و آن روایتی است که صاحبان مجمع البیان و وسائل الشیعه، از خلف بن حماد نقل می کنند (۷، ج: ۱۳، ص: ۱۶۴ و ۸، ج: ۱۴، ص: ۵۹۸). وی می گوید: «قلت للرضا (ع): إن أصحابنا يروون عن آبائكم (ع) أن الشعر ليله الجمعة و يوم الجمعة و في شهر رمضان و في الليل مکروه و قد هممت أن أرثي إبالحسن (ع) و هذا شهر رمضان. فقال لي: ارث إبالحسن في ليله الجمعة و في شهر رمضان و في الليل و في سائر الايام فان الله يكافئك على ذلك؛ به امام رضا (ع) عرض کردم: شیعیان و دوستان ما از قول پدران شما نقل می کنند که خواندن شعر در شب و روز جمعه و ماه رمضان و هنگام شب مکروه است؛ ولی من تصمیم داشتم در مورد امام کاظم (ع) مرثیه سرایی کنم و اکنون ماه رمضان است.

حضرت به من فرمود: برای ایشان، در شب جمعه و ماه رمضان و هنگام شب و در همه ایام مرثیه سرایی کن که خداوند پاداش این کار تو را خواهد داد».

چنان که می بینیم، بین این روایت و برخی از روایات نهی کننده که با به کارگیری تعبیراتی مانند «وان کان فینا» و «وان کان شعر حق» دلالت بر کراهت هرگونه شعرخوانی در موارد یاد شده داشت، تعارضی آشکار وجود دارد. نیز همان گونه که پیدا است، هیچ یک از راه حل هایی که مورد اشاره قرار گرفت، برای برطرف نمودن این تعارض سودمند نیست.

آن چه برای حل این مشکل به نظر می رسد آن است که روایات نهی کننده از هرگونه شعرخوانی در موارد یاد شده را ناظر به حکم اولی و مرتبط با اوضاع عادی و شرایط طبیعی بدانیم و روایت اخیر را ناظر به حکم ثانوی و در پیوند با اوضاع و شرایط ویژه قلمداد کنیم و بر همین اساس بگوییم: گرچه هرگونه سرودن و خواندن شعر در موارد یاد شده مکروه است، چنان چه برخی مصالح ایجاب کند، این کراهت برداشته می شود؛ برای مثال، اگر دشمنان اهل بیت (ع) و غاصبان حق ایشان تلاش نمودند با به کارگیری انواع ابزارها از جمله شاعران درباری، بر ستمکاری خود و ستمدیدی خاندان پیامبر (ص) سرپوش نهاده، خود را در دیدگان مردم بزرگ و آنان را در انظار ایشان کوچک و کم اهمیت جلوه دهند، چه بسا

مدیحه‌خوانی و مرثیه‌سرایی برای آنان، هرچند در موارد یادشده، ارزشمند و خالی از کراهت باشد. سخن بالا از امام رضا(ع) نیز می‌تواند در چنین شرایطی ابراز شده باشد. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) که خود اهل سرودن و خواندن شعر نبود و میانه‌ای با این کار نداشت، آن‌گاه که با حملات زبانی مشرکان قریش در قالب اشعار هجوآمیز روبه‌رو شد، به شاعر مسلمان، حسان بن ثابت فرمود: «أهجهم و روح القدس معك؛ آنان را هجوکن و [بدان‌که] روح القدس همراه [و پشتیبان] تو است» (۲۷، ج: ۷، ص: ۳۶۰). یا وقتی از ایشان پرسیده شد: ماذا تقول فی الشعر؟ «نظر شما درباره شعر چیست؟» فرمود: «إن المؤمن مجاهد بسیفه و لسانه؛ شخص مؤمن با شمشیر و زبان خود، مجاهدت می‌کند» (همان). یعنی چنان‌چه شرایط ایجاب کرد، باید برای مبارزه با دشمنان، از زبان شعر بهره گرفت، همان‌گونه که در صورت لزوم، می‌بایست با شمشیر و نیروی بدنی به جنگ آنان رفت.

نکته پایانی و شایان توجه آن‌که حتی اگر بر کراهت این کار در موارد یادشده نیز به گونه مطلق تأکید ورزیم و برای مثال، خواندن شعر در مسجد و یا در ماه رمضان را مکروه بدانیم، هرچند محتوای آن، موعظه، حمد الهی، ثنا و رثای اهل بیت(ع) باشد، مشکلی پیش نخواهد آمد؛ چرا که همه این امور از مصادیق عبادت است و مکروه بودن عبادت در برخی موارد، معنایی جز کاهش یافتن ثواب و پاداش آن در مقایسه با دیگر موارد نخواهد داشت و با امور غیرعبادی، تفاوتی آشکار دارد که مکروه بودن آن‌ها، به مرجوح و ناپسند بودن آن‌ها تفسیر می‌شود.

گفتنی است در میان فقیهان، برخی در صدد رفع تعارض و جمع میان اخبار برآمده‌اند؛ مانند شهید اول، صاحب حدائق و صاحب مدارک که اخبار دلالت‌کننده بر اباحه شعرخوانی را حمل بر موردی نموده‌اند که مقدار شعر کم و فایده آن زیاد باشد، مانند بیتی که حکمت‌آمیز بوده یا به عنوان شاهد بر معانی واژگان کتاب و سنت آورده شود (۷، ج: ۷، ص: ۲۸۹ و ۱۵، ص: ۱۵۶).

ولی بیشتر آنان، به بیان موارد مکروه، بسنده کرده‌اند (۳۴، ج: ۲، ص: ۶۲۷؛ ۳۶، ج: ۱، ص: ۹۰؛ ۳۸، ج: ۱، ص: ۳۵۷؛ ۴۷، ج: ۱، ص: ۲۱۴؛ ۱۱، ج: ۸، ص: ۲۲۶؛ ۵، ج: ۱، ص: ۱۷۱) و خود این امر، بیان‌گر مشروعیت و مباح بودن اصل این کار و مکروه نبودن آن در سایر موارد، از نظر ایشان است.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی شأن نزول آیات پایانی سوره شعرا و مطالعه روایاتی که در ذیل آن‌ها وارد شده و نیز با عنایت به استثنا شدن شاعران مؤمن و صالح در آن‌ها، روشن می‌شود که این آیات

به هیچ وجه در مقام خرده‌گیری بر اصل شعر و شاعری و نکوهش آن به عنوان یک امر ذاتاً پلید و نامطلوب نیست، بلکه مقصود از «شعراء» در این آیات، شاعران تبه‌کار و مشرکی است که با پیامبر اکرم(ص) و آیین او به ستیز و مخالفت برخاستند و با سروده‌ها و هجویات خود، گروهی از گمراهان و بدخواهان را به دور خود و بر علیه پیامبر گردآوردند. هم‌چنان که می‌توان با الغای خصوصیت، این آیات را شامل همه شاعرانی دانست که شعر و سخن خود را در خدمت باطل و در مسیر ترویج فساد و تباهی قرار دهند و بدین وسیله، زمینه‌ساز گمراهی مردمان شوند.

آیه «و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له» نیز در مقام امتنان بر پیامبر اکرم(ص) و تنها در صدد رسانیدن این نکته است که شأن آن حضرت بالاتر از این است که با امور شاعرانه، مانند آراستن معانی در قالب الفاظ و به کارگیری کلمات موزون و مقفا، توجه مخاطبان را به خود معطوف دارد؛ بلکه آنچه او می‌گوید جز قرآن و کلام معجز نشان الهی نیست. به دیگر سخن، مقام و موقعیت حساس پیامبر ایجاب می‌کرد آن حضرت از شعر و شاعری به دور باشد و سر رشته‌ای در این فن نداشته باشد تا راه هرگونه شبهه و پندار مبنی بر بشری بودن قرآن بر مردمان بسته شود. بنابراین آیه مزبور نیز دلیل بر نکوهیده بودن و مشروع نبودن شعر و شاعری نیست، بلکه همین که برخی افراد به میل خود و یا به درخواست پیامبر(ص) در حضور آن حضرت شعر می‌خواندند و با واکنش منفی ایشان مواجه نمی‌شدند، دلیل بر مشروع بودن این کار در اسلام است.

از امامان اهل بیت(ع) در این باب روایاتی نقل شده که در نگاه بدوی، مضمون آن‌ها جز نکوهش شعر و شاعری نیست و به حسب ظاهر، با روایات دیگر ایشان که این کار را تأیید و در برخی موارد، مورد تشویق قرار می‌دهند، متعارض و ناسازگار به نظر می‌رسند ولی پس از بررسی روشن می‌شود روایاتی که شعر و شاعری را به طور کلی مورد نکوهش قرار می‌دهند، دچار اشکال سندی و یا دلالتی هستند و با توجه به شواهد گوناگون از سخن و سیره امامان(ع)، مبنی بر این که ایشان، خود، گاهی شعر می‌خوانده‌اند و یا این که دیگران در حضورشان شعر می‌خوانده‌اند و ایشان از آن نهی نمی‌نموده‌اند، شایسته اعتنا به نظر نمی‌رسند. در این میان، سرودن و خواندن شعر و مرثیه در بیان فضایل و مناقب و مصایب اهل بیت(ع)، مورد تشویق و تأکید فراوان ایشان است.

با وجود این، مفاد برخی روایات، حاکی از مکروه بودن خواندن شعر با هرگونه مضمون در مساجد و نیز در اوقاتی مانند شب، ماه رمضان و شب و روز جمعه می‌باشد، ولی می‌توان با توجه به پاره‌ای شواهد، از جمله روایت خلف بن حماد از امام رضا(ع) گفت: چنانچه برخی شرایط و مصالح ایجاب کند، خواندن و یا سرودن شعر در ثنا یا رثای اهل بیت(ع) در

شعر و شاعری از نگاه قرآن و حدیث ۱۰۷

موارد یادشده، بدون کراهت است، بلکه در صورت باقی ماندن کراهت نیز معنای آن در امور عبادی، چیزی جز کاهش ثواب و پاداش - با حفظ اصل مشروعیت و ثواب - نیست. نتیجه کلی آن که از نگاه قرآن و حدیث، چنانچه شعر و شاعری، در خدمت فساد و تباهی نباشد و سبب گمراهی مردمان نشود، مشروع و پذیرفتنی است و اگر محتوای آن، پند و اندرز و امور سازنده دیگر، مانند ذکر فضایل و مناقب اهل بیت (ع) و بیان مصایب ایشان باشد، مورد تشویق و ترغیب است. البته در اوضاع و شرایط عادی، اگر این کار در مساجد و یا در اوقات خاصی مانند ماه رمضان و شب و روز جمعه انجام شود، از پاداش کمتری برخوردار خواهد بود و شاید سبب این امر آن باشد که مساجد و اوقات یادشده، برای نماز و دعا و مناجات با پروردگار در نظر گرفته شده و شایسته است در آن، به کار دیگری - هرچند فی نفسه مطلوب و ارزشمند - پرداخته نشود.

یادداشت‌ها

- ۱- این موارد عبارت‌اند از: انبیاء/ ۵؛ صافات/ ۳۶؛ طور/ ۳۰ و حاقه/ ۴۱.
- ۲- همین بیت را ابن ابی شیبۀ کوفی نیز نقل می‌کند (۱، ج: ۶، ص: ۱۸۱) با این تفاوت که بر اساس نقل او، عبارت به جای «إن» با «هل» آغاز می‌شود.
- ۳- بر خلاف دیدگاه مشهور، علامه طباطبایی بر این باور است که محدوده حجیت خبر واحد، تنها مسایل فقهی و تعبدی است و نمی‌توان در مباحث تفسیری، تاریخی، کلامی و... به آن استناد نمود. این دیدگاه را نویسنده همین مقاله در کتاب نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی به تفصیل، نقادی و بررسی نموده است.

منابع

۱. ابن ابی شیبۀ، (۱۴۰۹ق)، المصنف، بیروت: دارالفکر، چاپ اول.
۲. ابن شهر آشوب، (۱۳۲۸)، متشابه القرآن، تهران: انتشارات بیدار.
۳. ابن شهر آشوب، (بی‌تا)، معالم العلماء، قم: (بی‌نا).
۴. ابن منظور، (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۵. اردبیلی، احمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفوائد و البرهان، قم: انتشارات اسلامی.
۶. امام خمینی، (۱۴۱۰ق)، مکاسب محرمة، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم.

۷. بحرانی، یوسف، (بی تا)، *الحقائق الناضره*، قم: انتشارات اسلامی.
۸. حرّاملی، محمدبن حسن، (۱۳۹۱ق)، *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم.
۹. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآیات*، قم: انتشارات اسلامی.
۱۰. حسینی خراسانی، سید احمد، (۱۳۸۳)، "شعر و شاعری در ترازوی فقه"، *مجله فقه*، شماره ۴۰.
۱۱. حکیم، سید محسن، (۱۴۰۴ق)، *مستمسک العروه*، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۲. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، (بی تا)، *قرب الاسناد تهران*، تهران: انتشارات کتابخانه نینوا.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، (۱۳۶۵ق)، *الدر المنثور*، جدّه: دارالمعرفه، چاپ اول.
۱۴. سید رضی، (۱۳۸۰)، *المجازات النبویه*، قم: دارالحديث.
۱۵. شهید اول، محمدبن مکی، (۱۲۷۲ق)، *ذکری الشیعه*، (بی جا)، چاپ سنگی.
۱۶. شهید اول، محمدبن مکی، (بی تا)، *البيان*، قم: مجمع الذخائر الاسلامی.
۱۷. شهیدثانی، زین الدین، (۱۴۱۶ق)، *مسالك الافهام*، قم: موسسه پاسدار اسلام، چاپ اول.
۱۸. صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۹. _____، (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۰. _____، (بی تا)، *علل الشرایع*، قم: انتشارات مکتبه الداوری.
۲۱. _____، (۱۳۶۲)، *امالی*، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
۲۲. _____، (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضاع*، تهران: انتشارات جهان.
۲۳. _____، (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین*، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۲۴. _____، (۱۳۶۴)، *ثواب الاعمال*، قم: انتشارات شریف رضی، چاپ دوم.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۰۲ق)، *المیزان*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۶. طبرسی، ابوالفضل، (۱۳۸۵ق)، *مشکاه الانوار فی غرر الاخبار*، نجف: المکتبه الحیدریه، چاپ دوم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۳۹ق)، *مجمع البیان*، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۸. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۷ق)، *فهرست*، قم: نشرالفقاهه، چاپ اول.
۲۹. _____، (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

شعر و شاعری از نگاه قرآن و حدیث ۱۰۹

-
۳۰. _____، (۱۴۱۵ق)، رجال، قم: نشر اسلامی.
۳۱. _____، (۱۳۹۰ق)، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. _____، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۳. طیارسی، سلیمان بن داود، (بی تا)، مسند، بیروت: دارالحديث.
۳۴. عروسی حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۲ق)، نورالثقلین، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳۵. علامه حلی، یوسف بن مطهر، (۱۳۳۳ق)، منتهی المطلب، تبریز: نشر حاج احمد.
۳۶. _____، (۱۳۸۱ق)، خلاصه الاقوال، نجف: المطبعة الحیدریه، چاپ دوم.
۳۷. _____، (بی تا)، تذکره الفقهاء، تهران: مکتبه الرضویه.
۳۸. _____، (۱۴۱۰ق)، نهایه الاحکام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۳۹. _____، (بی تا)، تحریر الاحکام، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۰. عمید، حسن، (بی تا)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۱. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۲ق)، القاموس المحيط، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول.
۴۲. فیض کاشانی، (۱۴۱۶ق)، تفسیر صافی، قم: مؤسسه الهادی، چاپ دوم.
۴۳. قرشی، سید علی اکبر (بی تا)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.
۴۵. قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات، تهران: مؤسسه کیهان، چاپ اول.
۴۶. کاشف الغطاء، جعفر، (بی تا)، کشف الغطاء، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۴۷. کشی، محمدبن عمر، (۱۳۸۴)، رجال کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۴۸. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۵)، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۵۰. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۸ق)، المنطق، نجف: مطبعه النعمان، چاپ سوم.
۵۱. مکارم شیرازی و همکاران، (۱۳۷۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم.
۵۲. نجاشی، ابوالعباس، (۱۴۱۶ق)، رجال، قم: نشر اسلامی.

۵۳. نعمان بن محمد، (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، مصر: دارالمعارف، چاپ دوم.

۵۴. نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت(ع)، چاپ اول.